

هو الله

کلیسا را بیعه نامیده‌اند یعنی محلّ بیعت این اصطلاح کتاب مقدّس است و مقصد از آن اجتماع نفوس مختلف الأجناس مختلف الأفكار و مختلف الأوطان است که در آنجا جمع شوند و عهد و میثاق موّدت نمایند انسان خود را در معابد بین یدی الله و با خدا بیعت کند و عهد نماید تا آنکه اطاعت امر او را نماید و با سائر افراد موجوده در کلیسا اتحاد کند نظر باختلاف اجناس نکند نظر باختلاف اوطان ننماید نظر باختلاف مذاهب نکند نظر باختلاف ادیان نفرماید نظر باختلاف افکار ننماید بلکه جمیع را انسان بدانند و با آنها اتحاد و اتفاق کند همچو بدانند که یک خاندان و یک جنسند اهل یک وطنند بنده یک خداوندند در ظلّ رحمت یک پروردگارند مقصود اینست که شریعت الله جهت جامعه است و معابد رمزی از جهت جامعه ملاحظه نمائید که در معبد هر جنسی پیدا می‌شود هر گونه قومی دیده می‌شود اینها جمیع در حضور پروردگار عهد موّدت نمایند همه یک آهنگ عبادت پروردگار نمایند و اطاعت خداوند کنند پس معلوم شد که کلیسا جهت جامعه است اینست که در جمیع ادیان الهی معابد بوده اما جهت جامعه حقیقی مظاهر مقدّسه‌اند کلیسا و معبد رمزی از آنها کلیسا و معبد حقیقی هستند و این کلیسا و معبد رمزی از آن مظاهر مقدّسه ملاحظه نمائید که حضرت مسیح به پطرس میفرماید انت الصخرة و علیک ابني هیکلی پس معلوم و واضح شد که کلیسای حقیقی شریعت الله است و این کلیسا رمزی است از آن و همین طور که شریعت الله جهت جامعه اهل اوطان مختلفه و السن مختلفه و افکار مختلفه است و جهت جامعه امم متنوّعه است لهذا رمزی از شریعت الله است و جهت جامعه اصلی شریعت الله است مثلاً حضرت موسی و شریعتش جهت جامعه بود بجهت گوسفندان متفرّقه اسرائیل اغنام اسرائیل را جمع کرد و در تحت تربیت خود تربیت فرمود آنها را متّفق و متحد کرد و باعلی مراقی نجاح و فلاح رسانید بعد از آنکه ذلیل بودند عزیز شدند بعد از آنکه نادان بودند دانا گردیدند اسیر بودند آزاد و امیر گشتند مختصر در اتحاد و اتفاق روز بروز ترقّی کردند تا باعلی درجه فلاح و نجاح رسیدند پس معلوم شد که شریعت الله و مظاهر مقدّسه جهت جامعه بوده‌اند زیرا واضحست که بشر مختلف و مشارب و افکارشان مختلف است اجناسشان مختلف اوطان‌شان مختلف یک جهت جامعه لازم تا آنها را جمع نماید و چون بحقیقت ملاحظه کنید جز قوه الهیه نمی‌تواند کل را جمع نماید و امم مختلفه را متحد کند اتفاق تام ممکن نه جز بقوه الهیه که کل را در ظلّ یک کلمه واحده کشاند از یک چشمه سیراب کند و از یک آفتاب روشن نماید از یک روح زنده کند و از یک فیض مستفیض گرداند اینست که جهت جامعه غلبه می‌کند یعنی شریعت الله غالب می‌شود و از برای اختلافات حکمی نیمانند ملاحظه در زمان مسیح نمائید که جمیع نفوس مختلف بودند ادیان مختلفه بودند مذاهب مختلفه بود دول مختلفه بودند اما چون حضرت مسیح ظاهر شد او جهت جامعه‌ئی بود که جمیع را در ظلّ یک کلمه جامعه جمع کرد حال ملاحظه نمائید که اگر مسیح میخواست آنها را بقوه سیاسیّه جمع نماید و الفت بخشد آیا ممکن بود بقوای مادیّه چنین اتحاد و الفتی ممکن بود این واضحست که ممکن نبود مگر بقوه الهیه مگر بنفثات روح القدس آن بود که جمیع اقوام را جمع نمود آنها را بروح جدید الهی زنده کرد روحانیت مسیح چنان غلبه کرد که برای اختلافات حکمی نگذاشت لهذا کل متّفق شدند جمیع متحد گشتند نهایت الفت و التیام حاصل نمودند پس واضح شد که مظاهر الهیه انبیای ربّانیّه جهت جامعه و شبان حقیقی هستند و سبب اجتماع اغنام الهی

همیشه مظاهر مقدّسه الهیه که جهت جامعه بودند از شرق ظاهر شدند حضرت مسیح جهت جامعه بود از شرق ظاهر شد حضرت موسی جهت جامعه بود از شرق ظاهر شد حضرت محمّد جهت جامعه بود که از شرق ظاهر شد و قبائل مختلفه را جمع و تربیت نمود حال حضرت بهاءالله نیز جهت جامعه می‌باشند که از شرق ظاهر شدند حضرت بهاءالله تأسیس وحدت

عالم انسانی فرمود در ایران بین اجناس و قبائل و اقوام مختلفه الفت داد زیرا آنها را از تقالید نجات بآنچه که اساس ادیان الهی است دلالت نمود و اساس ادیان الهی محبت است اتحاد است الفت است اخلاق حسنه است فضائل عالم انسانی است نورانیت و روحانیت است دوباره حقیقت ادیان الهی را ترویج فرمود مثل اینکه دوباره بهار الهی آمد حیات تازه بخشید بعد از آنکه نسیم بهاری منقطع شده بود موسم زمستان بود آثار الهی بکلی منسوخ و نسائم روحانی مقطوع بود حضرت بهاءالله دوباره آن بهار را تجدید فرمود بهار الهی در نهایت شوکت خیمه زد عالم شرق را معطر نمود ارواح باهتزاز آمد شبههائی نیست که اگر نفوس و ملل تقالید را ترک نمایند اوهم را بگذارند و تحرّی حقیقت کنند و متابعت اساس ادیان الهی نمایند و بموجب تعالیم آسمانی عمل کنند و اتفاق و اتحاد با شرق نمایند یقین است سعادت ابدی حاصل شود در ممالک غرب مدنیّت مادّیه بنهایت درجه رسیده لکن مدنیّت الهیه در شرق تأسیس شده حال غرب از شرق مدنیّت الهیه اقتباس نماید و شرق از غرب مدنیّت مادّیه این حقوق متبادله است چون شرق و غرب متحد شوند عالم انسانی ترقّی عظیمی حاصل نماید این خود واضحست دلیل نمیخواهد هیچکس نمیتواند مدنیّت مادّی غرب را انکار کند و نمی‌تواند مدنیّت روحانیّه شرق را منکر شود جمیع مدنیّت روحانی از شرق اخذ نمایند و مدنیّت مادّی از غرب پس شما بکشید تا مدنیّت روحانیّه در غرب ترویج شود و اهل شرق نیز بکشند تا مدنیّت مادّیه در شرق رواج یابد تا عالم انسانی باعلی مدارج ترقّی رسد والا مدنیّت مادّیه تنها ثمری ندارد زیرا سعادت جسمانی مخصوص حیوانست ملاحظه می‌کنید که در سعادت جسمانی مرغی چگونه زندگانی نماید در اعلی شاخه درخت در کمال صفا ماوی دارد هوا در نهایت لطافت بچه مسرّت گذران میکند جمیع صحرا و دانه‌ها ثروت اوست آنچه آب گواراست مال اوست نهایت سعادت او اینست که برای او حاصل است این شرف حیوانست ولی شرف انسان بمدنیّت روحانی است بعلم است بمعرفت الله است بفضائل عالم انسانی است اینست سعادت حقیقی اما اگر هر دو حاصل شود سعادت ناسوتی و سعادت ملکوتی توأم باشد آن وقت نور علی نور گردد حالا دعا کنید که شرق و غرب دست در آغوش شود من کوشش دارم که ارتباط تام بمیان آید چه که این قرن نورانیست عصر رحمانی است و از مقتضیات آن ارتباط بین شرق و غربست و یقین است خواهد شد

جواب سؤالات در کلیسای اسنشن بعد از نطق مبارک

یکی عرض کرد حالت زنان شرق چگونه است

زنان شرق در زمان سابق بسیار ذلیل بودند زیرا عقائد مردمان چنان بود که زن باید قرائت و کتابت نداند از مجموعۀ عالم خبر نداشته باشد زنها محض پرستاری اطفال و خدمات خانه‌اند خلقت زن تربیت تحصیل علوم نیست اگر چنانچه تحصیل علوم کنند فضائل عالم انسانی نمایند این مخالف عصمت و عفت است آنها را در خانه‌ها حبس میداشتند ابداً راهی بخارج نداشتند فی الحقیقه حبس بودند حضرت بهاءالله جمیع این اوهم را خرق فرمود گفت بین رجال و نساء تساوی حقوق است و فرمود جمیع نساء را تربیت کنند ابداً تفاوتی نداشته باشند زیرا رجال و نساء در جمیع حقوق مساویند پیش خدا مردی و زنی نیست هر کس فکرش بهتر تربیتش بیشتر اعمال خیریه‌اش برتر در درگاه الهی مقرب‌تر است در نزد خدا مرد یا زن سفید یا سیاه احمر یا اصفر همه یکی هستند لهذا حالت نساء تغییر کرد حالا مدارس و مکاتب زیاد و دخترها را تربیت مینمایند و تحصیل علوم و فنون میکنند این است حال نساء در ایران

آیا شما جانشین مؤسس این امر هستید و مقام و نسبت شما بمؤسس این امر چیست

من بنده حضرت بهاءالله هستم و این اعظم شرف من است و شرفی اعظم از این برای من نیست امیدم چنانست که بعبودیت بهاءالله مفتخر شوم اینست مقام من

آیا صحیح است صلح عمومی تحقق نخواهد یافت تا اینکه کلّ حکومتها جمهوری بشوند

این واضح و مشهود است که حکومتها خواه مشروطه باشد خواه جمهوری مرکزیت نمی‌ماند جمیع نظیر امریکا می‌شود یعنی هر ولایتی مستقلّ می‌شود جمعیت ارتباط عمومی تشکیل میگردد ولو جمهوریت نباشد این الغاء مرکزیت از جمله وسائط ... اعظم وسائط صلح عمومی مساوات بین رجال و نساء است هر وقت مساوات بتمامه جاری شود آنوقت صلح عمومی ترویج یابد زیرا نساء هرگز راضی بقتال نمی‌شوند جوانان را آنان تربیت و بزرگ میکنند بیست سال زحمت میکشند البته راضی نمی‌شوند آنها در خون خویش بغلطنند لهذا ممکن نیست راضی بحرب شوند چون نساء رأی دهند ابداً تمکین حرب نمی‌کنند و از جمله وسائط صلح عمومی ارتباط شرق و غربست

آیا عقیده شما در مسئله تناسخ چیست

تناسخ دو قسم است قسمی هنود قائلند آن نیز بر دو قسم است تناسخ و تواسخ قسمی بر آنند که انسان میرود و می‌آید بعضی اوقات جزای خیر و بعضی اوقات سزای شر می‌بیند لهذا گویند هر مریضی در کرّه اولی گناهی کرده که باین سزا مبتلا شده قسم دیگر بر آنند که انسان صورت حیوان مییابد گنه کار بصورت خر می‌آید و بار می‌برد و این جزای عمل اوست اما یک تناسخی است که انبیا گفته‌اند مثل اینکه حضرت مسیح فرموده یحیای معمدانی ایلیاست از یحیا پرسیدند گفت نه من ایلیا نیستم این کلام بظاهر متناقض است نه بحقیقت نور واحد است نوری که دیشب در این چراغ بود امشب هم همان است اما نه این است که هیکل سراج مراد است بلکه کمالات آن چراغ گذشته در این چراغ است اینست که چون روشن شود گوئیم چراغ دیشب است ما آن تناسخی را معتقدیم که انبیای الهی و حضرت مسیح فرموده‌اند مثلاً حضرت باب فرموده منم جمیع انبیا این وحدت کمالاتست وحدت فضائل است وحدت قوت است وحدت صعود است وحدت اشراق است وحدت فیض است وحدت تجلّی است

آیا اوامر بهاءالله در خصوص اقربا و خویشان چگونه است

بحسب اوامر بهاءالله جمیع خویشان را همیشه باید مواظبت نمود که روز بروز ارتباط آنها زیاد شود و حقوق آنها معلوم باشد مثلاً حقوق پدر چه چیز است حقوق پسر چه چیز است کل حقوق خود را بدانند نه آنکه حقوقشان مجهول باشد همچنان که پدر حقوقی گردن پسر دارد پسر نیز حقوقی دارد همین طور مادر و برادر و سایر اقربا و عائله باید در جمیع کمالات تربیت و ارتباط تام یابد چنانکه خیر هر یک خیر کل راحت هر یک راجع به کل باشد

آیا نسبت امر بهائی بامر زردشتی چیست

ادیان الهی اساسشان یکی است ولکن تقالید مختلف است احکام هر دینی بر دو قسم است یک قسم اصل است تعلق بعالم اخلاق و فضائل عالم انسانی دارد آن در هر دینی یکی است هیچ تفاوتی ندارد میان تعالیم زردشت و حضرت مسیح و حضرت بهاءالله ابداً تفاوت نیست اما قسم دیگر فروع است و تعلق بمعاملات دارد که در هر دوری تغییر نموده مثلاً در زمان موسی طلاق زیاد سبب فساد بود بحسب اقتضای زمان حضرت موسی در بیابان بود جنس نبود لوازم سیاست و قصاص نبود لهذا فرمود چشم را بچشم دندان را بدندان حالا آیا ممکن است کسی چشمی را کور کند او را نابینا کنند یکی دندانی را بشکند دندان او را بشکنند یکی گوش دیگری را ببرد گوشش ببرد یا برای چند دالر دزدی دست او را قطع نمایند اینها در بیابان و در آن زمان بود اسباب مؤاخذه نبود پلیس نبود جاندارمه نبود لهذا حکم ببردن دست شد حال الحمد لله حکومت عادلانه پلیس عسکر جاندارمه مستنطق جمیع اسباب مهیا نمی‌شود برای یک دالر دست برید خلاصه احکام و اوامری که متعلق بمعاملات است در هر دوری تغییر نموده اما اساس و اصل دین الهی یکی است لهذا تعالیم بهاءالله و زردشت و مسیح هیچ فرقی ندارد

آیا کلمه صلح اعظم از محبت است

محبت اعظم است از صلح و صلح از نتایج محبت تا محبت حاصل نشود صلح حقیقی ممکن نیست و صلح حقیقی از نتایج محبت است علی‌الخصوص محبت الله که این است مقصد اصلی از حیات انسان اینست ترقی الهی در عالم ادیان

خواهش داریم اصول و مبادی امر خود را بطور اختصار بیان بفرمائید

اول تحرّی حقیقت است انسان باید ترک تقالید کند امروز جمیع ادیان چون بتقالید متمسکند این تقالید سبب نزاع و جدال شده لهذا باید تقالید را ترک نمایند و تحرّی حقیقت کنند ظهور حقیقت سبب زوال اختلاف است ثانی وحدت عالم انسانی جمیع بندگان خداوند و در بحر رحمت او مستغرقند او خالق کل است رازق کل است مهربان بکل است مادام او بجمیع مهربان است ما چرا نامهربان باشیم جمیع در سایه عنایت او زندگانی می‌کنند ما چرا محروم بدانیم خدا دوست کل است ما چرا دشمن باشیم نهایت بعضی جاهلند باید تعلیم یابند بمنزله اطفالند باید تربیت شوند مریضند باید معالجه گردند و الا کل بندگان خداوندند

ثالث دین باید سبب محبت و الفت و اتحاد شود اگر سبب عداوت و خونریزی گردد البته نباشد بهتر است خامساً دین و علم توأم است اگر مسئله‌ئی از مسائل دین مطابق علم نباشد اوهام است سادساً مساوات بین رجال و نساء است

سابعاً تعدیل معیشت بشر است تا جمیع در نهایت آسایش بر حسب مراتب زندگانی کنند ثامناً اخوت روحانی است جمیع باید با همدیگر اخوت روحانی داشته باشند یعنی در روح القدس زیرا اخوت وطنی جنسی سیاسی نتایجش کم است اما اخوت الهی سبب اتحاد حقیقی معنوی است همچنین ترویج مدنیت روحانی است چنانچه مدنیت مادیّه رواج یافته باید ترویج مدنیت روحانیّه شود اگر مدنیت مادیّه با روحانیّه توأم نباشد سعادت بشر کامل نشود من جمله بقواء عقلیه ترقی کامل حاصل نگردد چه که فلاسفه قدما خواستند بقواء عقلیه عالم انسانی را زنده نمایند ممکن نشد منتها خود را یا معدودی را تربیت نمودند عالم انسانی محتاج روح القدس است تا جمیع امم زنده شوند و سعادت عمومیّه حاصل شود این بعضی از تعالیم حضرت بهاءالله است

آیا زنها یا مردها کدام بیشتر ترویج این امر نموده‌اند

در ایران مردها اما در غرب زنها این حقیقت واقع است در غرب زنها سبقت دارند اما در شرق مردها غرب چگونگی از شرق تعلیم یابد

تعلیم غرب از شرق در مدنیت روحانیّه و اخوت الهی است

آیا بهترین غذای انسان برای اهل اتحاد و عدل و داد چه چیز است

حیوانات است زیرا آلات انسان گوشت‌خوری نیست اما مانند شیر نه که آلات و دندان‌ش دانه‌خوری نیست غذایش گوشت است و هم معده‌اش کوچک است جز بگوشت ... مثلاً باز منقارش کج و منقار زیر کوتاه خوردن دانه و علف از برای او ممکن نیست اما حیوانات چرنده دندان‌هاشان مثل داس است خوردن دانه و علف میتواند همچنین انسان دندان‌های او مثل آسیاب برای نرم کردن دانه است و دندان‌های جلو برای میوه‌خوری لهذا بهترین غذای انسان حبوب و میوه است وقتی اتحاد حاصل اکل انسان چنین خواهد بود

این سند از [کتابخانه مراجع بهائی](#) دانلود شده است. شما مجاز هستید از متن آن با توجه به مقررات مندرج در سایت www.bahai.org/fa/legal استفاده نمایید.

آخرین ویراستاری: ۱۰ سپتامبر ۲۰۲۳، ساعت ۱۱:۰۰ قبل از ظهر